

نقد و بررسی کتاب

«اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»

در علوم انسانی به طور اعم و در علوم سیاسی به طور اخص، چنین به نظر می‌رسد که نظریه ابتدا به ساکن زاده نمی‌شود، بلکه نوعی تعامل بین اوضاع و احوال زمانه و زایش نظریه یا تئوری، حتمی و لازم است. حال اگر فرض گرفته شود نظریه‌ها یا تئوری‌هایی که مبتنی بر فرضیه و یا فرضیه‌هایی هستند که ابتدا به ساکن زاده می‌شوند، باز هم بایستی پذیرفت رشد و بالیدن نظریه نیازمند بحث و بررسی و نقد و نظر است. کتاب «اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی» که دکتر «محمد علی همایون کاتوزیان» آن را به رشته تحریر در آورده است، از همان آغاز محل نقد و نظر و بحث‌های جدی واقع شد و نشان داد که جای تأمل و تدبّر فراوان دارد. نویسنده این کتاب را به زبان انگلیسی نوشته که نخست در سال ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰) در انگلستان، و سپس ترجمه آن توسط محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی در سال ۱۳۶۶ در ایران چاپ و منتشر گردید.

تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران آنچنان مشحون از فراز و فرودهاست که هر گونه تلاشی برای تحلیل آن در چهارچوب یک نظریه، به بیراهه رفتن است. زیرا قالب و کالبد یک نظریه شکل از پیش تعیین شده‌ای است که فرضیه‌ها را برای پاسخگویی به پرسشهای بنیادین طرح شده از سوی نویسنده به کمک می‌گیرد. از آن پس هر نویسنده‌ای که خود را کاملاً وفادار به چهارچوب نظریه‌اش کند مجبور است برای پر کردن خلل و فرجهایی که پیش می‌آید یا تاریخ را خم کند، منعطف کند، بزرگ کند و کوچک نماید و یا بایستی مواجه با شکسته شدن آن قالب و چهارچوب شود. برای آسان

فهمی و درك و فهم سریع تحولات ایران زمین می توان چهارچوبه ای تئوریک را پیشنهاد نمود، ولی نباید به بزرگ نمایی آن پرداخت و نباید ادعا نمود که این چهارچوب مبین تمامی تحولات است؛ بلکه حدّ نهایت می توان اذعان کرد که بخشی از تحولات تاریخی را می توان با آن چهارچوبه ویژه بیان کرد.

کاتوزیان با نوشتن این کتاب چند کار مهم انجام داده است:

۱- در لابلای نوشته های کتاب گفته است که الگوی خاصی نمی تواند بیانگر و تبیین کنند تمامی تحولات تاریخ ایران باشد.

۲- بنابراین یک الگوی معروف در تجزیه و تحلیل تاریخ ایران که همان الگوی معروف مارکسیستی مبتنی بر مراحل تاریخی برده داری- فئودالیسم سرمایه داری باشد نمی تواند چاره ساز باشد.

۳- وی کاملاً متوجه شده است که تاریخ و اقتصاد- و دفاع سیاسی ایران آنچنان دچار گوناگونی و پراکندگی است که بایستی برای تجزیه و تحلیل آن نه تنها از یک یا دو الگو، بلکه از چندین نظریه و چهارچوبه سود جست تا بتوان کم و بیش به درستی بیشتر و نادرستی کمتر به تجزیه و تحلیل تاریخی اقدام نمود.

او در مصاحبه اش با مجله پیام امروز می گوید:

«در این کتاب چند نظریه عمده مطرح شده است. یکی نظریه استبداد ایرانی، دیگری نظریه شبه مدرنیسم، سومی نظریه استبداد نفتی و نیز نظریات و الگوهای مربوط به روندهای ناسیونالیستی در ایران قرن بیستم، جنبش چپ توتالیترا، انقلاب مشروطه و نهضت ملی، تئوری توطئه و مانند آنها، که اگر چه با نظریات پیشین در ارتباطند هر یک فی حدّ ذاته نظریه مستقلی است.»^۱

۴- نهایت آنکه به همین دلیل است که کتاب اقتصاد سیاسی ایران از چهارچوبه یک کتاب اقتصاد سیاسی محض فراتر رفته و به نوشته ای تبدیل شده مملو از رویدادهای سیاسی، حوادث تاریخی، فرمولها و آمارهای اقتصادی، نظریات شخصی و برخی موضوعگیریهایی مسلکی که سوابق قدیمی در زندگانی سیاسی نویسنده دارد.

نویسندگانی چون محمدعلی جمالزاده با کتاب گنج شائیان، چارلز عیسوی با کتاب

۱- نظام استبداد ایرانی، پای بر زمین وابسته به هوا و آب. محمدعلی کاتوزیان. مجله پیام امروز، ش اول ۷۳/۳/۱۵، ص ۴۷ تا ۵۴.

تاریخ اقتصادی ایران، منوچهر فرهنگ با کتاب زندگی اقتصادی ایران، فرهاد نعمانی با مقدمه تفصیلی بر کتاب اقتصاد سیاسی توسعه و رشد، جولیان باریر با کتاب اقتصاد ایران و احمد سیف با کتاب اقتصاد ایران در قرن نوزدهم همگی دیدگاهی اقتصادی نسبت به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند، ولی اقتصاد سیاسی ایران دکتر کاتوزیان، کتابی دیگر است و از این حیث قابل تعمق، زیرا: هم الگوها و نظریه‌هایی را برای تجزیه و تحلیل تاریخی به کار برده، هم کمتر به آمارهای اقتصادی و فرمولهای ریاضی استناد نموده، هم تاریخ ایران را به خوبی خوانده، هم جدیدتر از همه آنها بحث کرده و هم منابع بیشماری اعم از تاریخی و تئوریک را به مذاقه کشیده است.

این نوشته تنها به چهارچوبه نظری کتاب می‌پردازد و نقد و بررسی‌های دیگران را مد نظر قرار می‌دهد و از پرداختن به دیدگاه نویسنده در زمینه‌های تاریخی خاص که عمدتاً سیاسی هستند، پرهیز می‌کند. سپس سعی دارد چکیده‌ای از چهارچوبه و پیکره نظری کتاب را عرضه نمود و ضمن بیان نقدها، بررسی‌ها و تحسین‌هایی را که نسبت به این کتاب شده است نقد و بررسی کند.

پیش زمینه و مفروضه بنیادین تئوریک کتاب عبارت است از وجود نوعی نظام استبدادی در ایران که نویسنده آن را «نظریه استبداد ایرانی» می‌نامد. پرسش بنیادینی که نویسنده طرح می‌کند و در صدد پاسخگویی بدان بر می‌آید عبارت از این است:

«چه شد که چنین نظامی در ایران پدید آمد؟»

پرو این پرسش، نویسنده فرضیه خود را طرح کرده و می‌کوشد بدین گونه به آن پاسخ دهد: «ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن دچار کم‌آبی است. یعنی در واقع عامل کمیاب تولید، آب است نه زمین. در نتیجه، آبادی‌های آن، اولاً مازاد تولید زیادی نداشتند، ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای خشک و پراکنده بود و امکان نداشت که براساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرتهای فئودالی مستقلی پدید آیند. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و بر اثر حجم بزرگ مازاد این مجموعه به دولت تبدیل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم آوردند.»^۱

۱. اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، بهمن ۷۳.

نظریه استبداد ایرانی به تعبیر دکتر کاتوزیان دارای نکاتی اساسی است که از این قرارداد:

۱- در ایران فتوایسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا که بخش بزرگی از زمینهای زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و بقیه به صورت امتیاز و نه حق، به زمیندار واگذار می شد و دولت باز هم مالک بود.

۲- بنابراین در ایران طبقه آریستوکرات مالک، پدید نیامد و دولت مقید به رضایت و حمایت او نشد. بلکه در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمیندار، منوط به اجازه و اراده دولت بود.

۳- دولت نماینده هیچ طبقه ای در ایران محسوب نمی شد و بالاتر از همه آنها قرار می گرفت و هیچ یک از طبقات در برابر دولت حقوقی نداشتند و دولت، استشارگر گل محسوب می شد.

۴- در اروپا دولت متکی به طبقات بود و در ایران طبقات متکی به دولت.

۵- دولت در ایران در فوق طبقات و فوق جامعه قرار داشت.

۶- در نتیجه، دولت در خارج خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت و در ایران مشروعیت دولت اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن و توانایی اداره کشور بود.

۷- در نتیجه، قانون که محدودکننده چهارچوب کار کرد دولت است، وجود نداشت. قانون همان رأی دولت بود که هر آن می توانست تغییر کند و این نظام کاملاً استبدادی بود زیرا نه بر طبقات متکی بود و نه محدود به قانون.

۸- چون همه حقوق اساساً به طرزی انحصاری درید دولت بود تمامی وظایف هم بر عهده دولت محسوب می شد و چون مردم حقی نداشتند، وظیفه ای نیز در برابر دولت در خود احساس نمی کردند. به همین دلیل طبقات اجتماعی با دولت در تضاد بودند و در هنگام ضعف چون آن را از خود نمی دانستند بر آن می شوریدند و یا از آن دفاع نمی کردند.

۹- بنابراین سرمایه داری که متکی بر انباشت سرمایه است با نبودن حق مالکیت و امنیت ناشی از یک چهارچوب قانونی، در ایران پدید نیامد.

۱۰- ویژگی نظام سیاسی ایران، استبداد محض و مطلق بوده و محور تمامی اختلافها و جنگها تنها قدرت برای قدرت تلقی می شده است.

۱۱- در ایران، جامعه هنوز در مرحله پیش از قانون و پیش از سیاست قرار داشت؛ زیرا ویژگیها و درونمایه های پدیداری قانون و سیاست در ایران به وجود نیامده بود.

۱۲- سقوط یک دولت استبدادی سبب تغییر نظام استبدادی نمی شد، چون نه دلیلی برای نظام متصور بود و نه ضابطه و مکانیسمی برای انتقال قدرت وجود داشت.

دکتر کاتوزیان معتقد است که نظریه اش درباره نظام سیاسی جامعه ایران مانند هر نظریه در هر علمی عین واقعیات را بیان نمی کند بلکه چهارچوبی انتزاعی است که می توان به کمک آن واقعیات گوناگون و پیچیده را نظم و ترتیب داد و روابطشان را تحلیل کرد. او معتقد است که همین روش هم برخی مسائل را بی جواب می گذارد و بخشی از تاریکی ها را روشن نمی سازد. الگوی نظری نویسنده، یک الگوی عام و همه شمول نیست و در عین حال الزاماً با هیچ الگوی پیشاپیشی سازگاری ندارد. هدف مؤلف این نیست که در رویکردی سنتی واقعیات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی را در قالب الگوهای از پیش موجود بگنجانند و آنگاه بر مبنای تعاریف این الگوها نتیجه گیری کند، بلکه او می کوشد در ضمن آگاهی از آن تعاریف و مصداقهای مشخص آنها، واقعیات جامعه ایرانی را آن چنان که از منابع و اسناد در خور آن برمی آیند بررسی کند.^۱ ولی به طرز چشمگیر دکتر کاتوزیان الگوی سنتی حاکم بر روش، شناسی اقتصاد سیاسی را مورد تاخت و تاز قرار می دهد و آن عبارت است از الگوی مارکسیستی تجزیه و تحلیل تاریخ سیاسی و اقتصادی که چند دهه متوالی میدان دار تحلیل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تاریخ محسوب می شد.

مدل مارکس، از تاریخ اروپا سرچشمه گرفته است و کاربرد مدل او در تجزیه و تحلیل تاریخ ایران هم از نظر متدیک اشتباه است و هم نتایج اشتباهی را در بردارد که همگی ناشی از عدم تطبیق تاریخ ایران با تاریخ اروپاست.

دکتر کاتوزیان ویژگیهای بنیادین فئودالیسم را در اروپا بر می شمارد و ضمن بیان مجمل و کلی این مشخصات دهگانه^۲ با طرح پرسشی در مورد ایران که: آیا در کشور ما اقتصاد برده داری وجود داشته است یا نه؟^۳ می گوید:

۱. رد الگوی برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری در تحولات تاریخی ایران. مجله پیام امروز، ش اول ۱۳۳۱/۳، ص ۴۲ تا ۴۶.
۲. اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. محمدعلی همایون کاتوزیان ص ۵۳-۵۲.
۳. همان، ص ۵۶-۵۵.

«اگر وجود نوعی نظام فئودالی را در دوره‌ای از تاریخ ایران بپذیریم، کلی‌گرایی سازگار ایجاب می‌کند که در مرحله قبل از آن، نظام برده‌داری مسلط بوده باشد. مگر نه این است که، بنابر دیدگاه کل‌گرایانه، همه چیز باید دست کم همه جا در ماهیت یکسان باشد.»^۱

سپس اضافه می‌کند: «مطالعه جدی تجربه تاریخی و اجتماعی ایران مؤید آن است که در ایران مناسبات، برده دارند و فئودالیستی هرگز حاکم نبوده است» و استدلال‌هایی نیز برای آن می‌آورد.^۲ شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی نیز کاملاً در مورد ایران صدق نمی‌کند. نظریه «و تیفوگل» مبنی بر وجود دستگاه دیوانی گسترده و متمرکز در مورد جامعه ایران، کاملاً صدق نمی‌کند و بخش دیگر نظریه او یعنی جامعه هیدرولیک بیش از اندازه ساده، مکانیکی، جبرگرایانه و محدود است. با این همه:

«علت العلل هر چه باشد جامعه ایران، ۲۵۰۰ سال است که به شکل استبدادی اداره شده است. ... دولت در ایران نه فقط قدرت بلکه قدرت خود کامه را در انحصار داشته و نه [فقط] قدرت مطلق قانونگذاری که قدرت مطلق اعمال بی قانونی.»^۳

حبیب‌الله پیمان^۴ ضمن بر شماری ارزشهای کتاب و تحسینی که نسبت به آن می‌کند، به شکلی تلویحی می‌گوید در مورد نظامهای سیاسی تمدنهای شرقی، کلیدی بنام استبداد شرقی وجود دارد که عده‌ای معتقدند معجزه‌ها کرده و ویژگیهای بیشماری را نشان داده است. ولی بر سر مبادی نظری و کاربرد عملی این مفهوم در تبیین تحولات تاریخی کشورها آشفتگی‌های نظری وجود دارد و در عین حال مؤلف (دکتر کاتوزیان) از آن برای تحلیل تاریخ ایران سود برده است. از سوی دیگر دکتر پیمان می‌گوید دکتر کاتوزیان به عوامل بوجود آورنده و نگاه دارنده استبداد ایرانی نپرداخته و تنها در صدد برآمده که وجود آن را اثبات کند و تمایزش را از صورتبندیهای کلاسیک نشان دهد و این همه نشان می‌دهد که نمی‌توان عواملی چون آب و زراعت و جامعه پراکنده را به عنوان علت العلل اصلی نظام استبداد ایرانی تلقی نمود.

۱. همان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۵ تا ۶۲.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. درباره استبداد ایرانی. حبیب‌الله پیمان، کتاب توسعه، ش دهم، ص ۸۲ تا ۸۹.

دکتر رحیم رحیم زاده اسکویی از سوی دیگر معتقد است که کتاب اقتصاد سیاسی دکتر کاتوزیان در واقع بهترین کتابی است که تا کنون درباره مسائل اقتصادی ایران منتشر شده است. اما در این تحلیل نواز اقتصاد ایران به این سؤال که چرا ایران صنعتی نشد نیز پرداخته است. دکتر رحیم زاده اسکویی می گوید که نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی ایران همه عوامل عقب ماندگی را مختص به داخل جامعه ایران نموده و قدرت خارجی را هیچ دخیل ندانسته است. او می گوید کاتوزیان معتقد است که نیروهای اجتماعی طرفدار صنعتی شدن ایران از مخالفان خود ضعیف تر بودند و اگر این نیروها به قدرت هم می رسیدند نیروهای مخالفشان آنقدر قوی بودند که چوب لای چرخ کارهایشان بگذارند و در نهایت نمی توانستند موفق شوند.

دکتر رحیم زاده نظری بر خلاف دکتر کاتوزیان دارد و می گوید در ایران نیروهای طرفدار صنعتی شدن قویتر از گروه مخالف خود بودند ولی شکست خوردند. چرا؟
«پاسخ این است که نیروهای مخالف صنعت درست به علت اینکه در چارچوب مناسبات طبقاتی ایران از نیروهای طرفدار قائم مقام و امیر کبیر و دکتر مصدق ضعیف تر بودند به نیروهای خارجی تکیه کردند ... نیروهای طرفدار صنعتی شدن در چهارچوب مناسبات طبقاتی ایران از رقیبان خودشان قویتر بودند، ولی در چهارچوب مناسبات طبقات بین المللی ضعیفتر بودند»^۱
دکتر رحیم زاده برای مردود شمردن برخی از نکته های طرح شده توسط دکتر کاتوزیان تعبیر «آب تظہیر بر عملکرد استعمار در ایران» را به کار برده است که البته بخشی از حقایق مربوط به صنعتی شدن و کلاً پیشرفته نشدن ایران را نشان می دهد.

مهندس عزت الله سبحانی بیشتر به بررسی و کمتر به نقد پرداخته است:

« این کتاب بیشتر سیاسی است تا اقتصادی ناب. به تاریخ سیاسی- اقتصادی ایران در قرن نوزده و بیست میلادی خیلی بیشتر شباهت دارد تا یک اثر اقتصادی- سیاسی که لاجرم می بایست در آن روندهای کلی اقتصادی و تحول مندیهای اقتصادی در کل جامعه محور مبنا قرار گرفته باشد.»^۲

ولی در عین حال:

۱. چند ایراد اساسی به کتاب دکتر کاتوزیان. رحیم رحیم زاده اسکویی، مجله پیام امروز، ش چهارم ۷۳/۱۲/۹، ص ۳۹.
۲. حاکمیت ایرانی طبقه خاستگاه خود را می سازد. عزت الله سبحانی، مجله پیام امروز، ش دوم، مرداد و شهریور ۷۳، ص ۵۶.

نقد و بررسی کتاب «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»

« اینجانب با مواضع نویسنده محترم اعم از چهارچوب نظری ایشان و یا تفکیک مدرنیسم و شبه مدرنیسم در سیر تحولات اجتماعی- اقتصادی قرن اخیر کاملاً موافقت دارم. »^۱

و ادامه می دهد که:

« گرایش اینجانب به نظریه استبداد ایرانی از آن جهت است که در طول تاریخ دوهزار و پانصد ساله کشورمان به طوری بسیار مبین و آشکار شاهد بوده ایم که سلسله های سلطنتی یا قدرت سیاسی کشور همیشه برای قبضه قدرت، از وسایل و ابزار گوناگونی منجمله قدرت اقتصادی- نظامی زمینداران بهره برده اند ولی پس از استقرار باجدهی و باج ستانی، همان فتودالها را نابود و خود به جای آنها، زمینداران و اقطاع داران جدید آفریده اند. پس « مالکیت ارضی » یک امر ثابت و مقدس تاریخی- اجتماعی نبوده، بلکه امری کاملاً اعطا شده یا متکّی به قدرت سیاسی بود. »^۲

مهندس سحابی معتقد است که الگوی بردگی و فتودالیسم پشتوانه و پیشینه تجربی و معرفت مشاهده ای بستر یک چهارچوب یا تئوری را ندارد و کمابیش مردود تلقی می شود. ولی نظریه استبداد ایرانی بیشتر محصول مشاهده، تجرید و تعمیم واقعیات تاریخی ایران است.^۳

مؤلف در مصاحبه ای که با مجله پیام امروز به عمل آورد، بر نکات اساسی نظریه اش پافشاری کرد. در عین حال می گوید که نظریه مبتنی بر دو عنصر استبداد و جامعه خشک و پراکنده است و از نظریه جامعه هیدرولیک و تیفوگل نیز بهره برده ایم. ولی « تیفوگل » فقط بر مطلقه بودن قدرت دولت تأکید می کند و نه بر استبدادی بودن آن. ولی من معتقدم در ایران دولت فقط مستبد بوده است و نه مطلقه. در دوران پهلوی هم با توجه به تحولات مهمی که اتفاق افتاد، دیگر جامعه خشک و پراکنده وجود نداشت و کشاورزی هم دیگر اساس و پایگاه اقتصادی استبداد نبود بلکه نفت این جایگاه را با درآمدهای عالی باد آورده اش اشغال کرده بود.^۴

تلقی دکتر کاتوزیان از دولت در اروپا، به نظریه مارکسیستی و دولت طبقاتی

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. نظام استبدادی ایرانی ... کاتوزیان، مجله پیام امروز، ش اول، ۱۵/۳/۷۳، ص ۴۷ تا ۵۴.

نزدیکتر است ولی در مورد ایران مبنای روشنی را بدست نمی دهد. با آنکه وی به درستی بر سستی و ناپایداری مالکیت خصوصی در ایران اشاره می کند و مالکیت خصوصی و اندیشه آن را به سنت حقوقی-سیاسی یونان و روم باز می گرداند که در ایران رشد نیافته، ولی چون مبنای کار او توضیح مادی تاریخ است به اشتباه می افتد. زیرا:

«مفهوم استبداد ایرانی را به روش سلبی استنتاج می کند و می گوید چون فتوالمالیسم اروپا در ایران نبوده حق مالکیت خصوصی و حکومت قانون و محدودیت قدرت دولت در ایران پدید نیامده و لذا دولت استبدادی بوجود آمده است. حال برای تبیین ایجابی از استبداد ایرانی به شرایط اقلیمی و مادی رجوع می کند، چون دیدگاهش مادی و مارکسیستی است و به همین دلیل نظریه جامعه خشک و پراکنده را مطرح می کند و می گوید دولت به طبقات اجتماعی اتکاء نداشته و رویه ای بالعکس مطرح بوده است.»

دکتر غنی نژاد عنوان مقاله خود را این چنین می نهد: «تئوری استبداد ایرانی بر پایه ای لرزان»، زیرا:

«همین قدر می توان گفت که تلقی بسیار ساده و یک سویه آقای کاتوزیان از این مسئله موجب شده که تئوری «استبداد ایرانی» ایشان بر پایه ای نا استوار و لرزان بنا شود. چنین تلقی از مشروعیت ناچار به تفسیرهای نادرستی از تاریخ و سنتهای سیاسی ایرانی می انجامد. آنچه ایشان در خصوص «فره ایزدی» که مفهوم و اصلی بسیار مهم و کلیدی در اندیشه سیاسی ایران باستان است، می نویسند نمونه گویایی از این تفسیرهای نادرست است.

... واقعیت این است که فره ایزدی نه بر زور و نه بر امتیاز اجدادی [که اساس نظر دکتر کاتوزیان درباره فره ایزدی است] بلکه مبتنی بر دادگری است. دادگری و راستی لازمه فره ایزدی است و پادشاهانی که از عدالت و راستی روی بر می گردانند، فره خدایی را از دست می دهند.

دکتر غنی نژاد در دو مقاله ای که در مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی به رشته تحریر در آورد، دبه مبنای اصلی استدلال دکتر کاتوزیان حمله می کند و آن را صحیح و درست نمی داند. زیرا دکتر کاتوزیان معتقد است که مردم و دولت در ایران همیشه از هم جدا بوده اند و تضادی مشابه با مبارزه و تضاد طبقاتی در اروپا بین این دو بخش جامعه ایران دائماً جریان داشته. ولی بر این باور نقدی اساسی موجود است. یعنی در جوامع

پیشرفته و در اروپا هیچ یگانگی از لحاظ ساختار قدرت سیاسی بین مردم و دولت وجود ندارد. ولی در ایران و در جوامع سنتی هنوز زمینه جدایی و تقابل در ساختار سیاسی جامعه پدید نیامده است و مردم و دولت کل واحد منسجمی را تشکیل می دهند.

در سال ۱۳۷۴ با پاسخ دکتر کاتوزیان به مقاله دکتر غنی نژاد و با این عنوان «برای اینکه بهانه دیگری نماند» و پاسخ متقابل دکتر غنی نژاد تحت عنوان «ورطه هولناک میچ گیری ایدئولوژیک» هر دو نفر در این پاسخگویی ها از جاده مفاهمه علمی و نقد و انتقاد روشمند دور افتاده و همدیگر را به باد ناسزاهایی گرفته اند که یاد آور جنگ وجدلهای دوران دکتر مصدق و پس از اوست.

دکتر سعید برزین استاد ایرانی دانشگاه اکستر انگلستان در مقاله ای به بررسی و نقد نظریات دکتر کاتوزیان پرداخته، گفته است که اگر بخواهیم تحولات سیاسی صد ساله اخیر ایران را به دقت بشناسیم کلید حل معما در فهم و درک درست رابطه میان دولت و ملت است. طبق نظر ایشان، چهار دسته رأی و نظر پیرامون مفهوم «ملی» وجود دارد که هر کدام از آنها دارای اهمیتی خاص بوده و در بخشهایی از تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران رواج داشته است که عبارتند از:

الف) چپی ها

۱- بینش کلاسیک که مراحل فنودالیسم و بورژوازی و سوسیالیسم را منطقاً متداوم می داند، ملی را مترادف با بورژوازی می پندارد.

۲- بینش دوران پس از خروشچف و استقلال طلبی ملت‌های آسیا و آفریقا، ملی را ناسیونالیست ضد غربی جهان سومی تلقی می کند.

۳- بینش تئوری وابستگی و نظریه مادر پیرامون، مفهوم ملی را در سرمایه داری بومی می داند که ارزش اضافی خود را به سرمایه داری مرکزی انتقال نمی دهد ولی بسیار ضعیف است و قادر به رقابت با سرمایه داران وابسته و حاکم نیست.

ب) تجدد طلبان

این گروه پیشرفت اقتصادی و حکومت غیر سیاسی را توأمان می بینند و از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷ بر این نظریه تأکید کرده اند، ملی را ناسیونالیسم رمانتیک مبتنی بر هویت کهنه اجتماعی ایران و تأکید بر نژاد آریایی و بزرگ نمایی امپراطوری ساسانی و هخامنشی و تأکید قوی بر محوریت زبان پارسی می دانند.

پ) ملیون

این گروه، مفهوم ملی را در دو مقوله می بینند:

۱- استقلال طلبی در برابر کشورهای خارجی و حتی خارجی ستیزی

۲- آزادی خواهی و مشروطه خواهی به معنای مشروطه کردن حکومت به قانون

ت) مدهیون

این گروه بر هویت اجتماعی مردم که آن را اسلامی می دانند، تأکید می کنند و با

مفهوم ملی نزد ملیون و تجددطلبان مخالفت شدید دارند.

دکتر برزین در این نوشته ضمن آنکه مفاهمه سالم را بین صاحب نظران و منتقدان

می ستاید، انتقادی ریشه ای را متوجه اساس استدلال دکتر کاتوزیان می کند و می

گوید در نظریه دکتر کاتوزیان معلوم نشده که به مفهوم «ملی و ملت» از چه دیدگاه و

منظری نگریسته شده است.^۱

محمد رضا نفیسی که خود یکی از مترجمین کتاب دکتر کاتوزیان است کتابی

تحت عنوان «نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی» نوشته است. او در

این کتاب تلاش انتقادی برای روشن ساختن وضعیت تفکر اقتصادی در ایران

صورت می دهد و مهمترین بخش کتاب را به نقد و بررسی کتاب اقتصاد سیاسی

ایران به عنوان مهمترین و جدی ترین منبع در این زمینه اختصاص می دهد.

نفیسی معتقد است تجزیه و تحلیل دکتر کاتوزیان علیرغم موفقیتش در بیان باز

تولید استبداد سنتی ایران در هیئت شبه مدرن رضاشاهی و محمدرضاشاهی، در

عرصه تحلیل حاکمیت ناکام است و مسئله ملت یا جامعه را چنانکه باید در بر

نمی گیرد. از این رو در توضیح ماهیت دولت در ایران نیز با کاستیهایی روبروست.

دکتر کاتوزیان در ترسیم تضاد میان دولت و ملت، ملت را گویی یکسره معصوم

دیده و دولت یا حکومت را صرفاً جبار و مخرب. چنانکه:

«گویی این دولتها تافته جدا بافته ای از ملت ایران و در نتیجه یگانه عامل واپس

نقد و بررسی کتاب «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»

۱. گفتگو درباره مفاهیم ملی و دولتی و امید به تحکیم سنتهای سالم سیاسی. سعید برزین، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۵۷، خرداد و تیر ۷۱، ص ۴۳ تا ۵۰.

ماندگی این کشور بوده اند.^۱

نقیسی، ارزش نوشته کاتوزیان را در این نکته می بیند که فهم جامعه ایران را بیرون از نظریات معمول و خشک ارائه داده و بحث جامعه و دولت استبدادی را اساساً بومی و با ویژگیهای اقلیمی و تاریخی ایران نمودار ساخته است. بنابراین نوشته، او همه چیز را سیاسی نمی کند و برای تحلیل کاستی های جامعه و نظام سیاسی ایران، به درون خود جامعه می نگرد کمتر از بیرون چیزی وام می گیرد.

محمدرضا سوداگر در کتاب رشد روابط سرمایه داری در ایران فصلی را به بررسی نظرات انتقادی درباره سرشت نظام پهلوی اختصاص داده و معتقد است که:

« در میان نظرات انتقادی ارائه شده درباره ساختار اقتصادی- اجتماعی نظام پهلوی و تحلیل جایگاه و نقش آن در سیر تحولات جامعه ایران خطوط دو فکری که هر دو از یک منبع ملی- بورژوازمایه می گیرد، نمایان است: دیدگاه لیبرالی و دیدگاه چپ.^۲ سوداگر، نظریه کاتوزیان را نقطه اوج برداشت لیبرالی می داند که در آن عموماً پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی را سطحی، ناکافی، ناسالم، کورکورانه و تقلیدی دانسته و به علت سرشت استبدادی و نظامی گرانه رژیم شاه، آنها را متناقض با یکدیگر و حتی در مواردی زیانبار برای پیشرفت و ترقی جامعه تلقی می کنند. این نظریه درون گراست و تغییرات اجتماعی کشور را به عنوان یک کشور توسعه نیافته در درجه اول بر حسب عوامل درونی، ساختار متمایز طبقاتی و واحدهای اجتماعی خود مختار تحلیل می کند. نظام پهلوی دوم به زعم دکتر کاتوزیان ترکیبی از شبه نوگرایی متکی بر درآمد نفتی و شبه ملی گرا با مایه استبداد ریشه دار آسیایی بوده است و مشخصات و ویژگیهای کلی آن از این قرار بر شمرده می شود:

الف- تداوم و تحکیم استبداد حکومتی به مثابه ویژگی اصلی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران.

ب- جایگزینی درآمد نفت بجای واگذاری زمین به مثابه عمده ترین منبع تحکیم و گسترش سلطه استبدادی دولت.

۱. نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی، محمدرضا نقیسی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، از ص ۵۷ تا ۱۰۹.

۲. رشد روابط سرمایه داری در ایران، مرحله گسترش، ۵۷-۱۳۴۲. محمدرضا سوداگر، تهران: شعله اندیشه، ۱۳۶۹، ص ۵۳.

پ- نقش منفی و بازدارنده درآمد نفت در سیر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ها.

ت- تغییر در ساختار طبقاتی جامعه با توجه به اساس درآمد نفتی و نه رابطه نیروهای تولید.

ث- تضعیف مالکیت خصوصی در برابر مالکیت دولتی و کنترل فزاینده دولت بردارایها.

ج- تضعیف و تسلیم نهادها و حوزه های مذهبی و سنتهای فرهنگی در برابر دولت.

چ- جدایی هر چه بیشتر دولت از مردم و نیازهای آنها.

ح- ویرانی کشاورزی و جامعه روستایی و صنایع دستی و کشاندن لایه های سنتی جامعه به سوی مصرف انبوه.

خ- تغییر در ساختار اقتصادی اجتماعی شهرها و رشد ناموزون مصرف شهری همراه با افزایش توقعات مردم.

د- توسل به سیاستهای شبه نوگرایی و شبه ملی گرایی^۱.

سوداگر می گوید کاتوزیان برخی از وجوه و ویژگیهای نظام پهلوی را نمایانده است ولی جوهر آن را دست نخورده باقی می گذارد و به همین مناسبت چهره ای که از نظام ترسیم می کند، علل بنیادین ظهور و سقوط و رویدادهای آن دوره و نیز پیامدهایش را نشان نمی دهد. مسلم است که دیدگاه اصلی محمدرضا سوداگر که بیشتر نظریه ها و اندیشه های چپگرایان را می نمایاند با دیدگاه دکتر کاتوزیان که پیکره اصلی کتابش مردود شمردن نظریه های عاریتی برای تحلیل ساخت جامعه و تاریخ کشور ایران است، منافات دارد. سوداگر در تحلیل نهایی، کاتوزیان را نیز قاعدتاً دارای بینشی سطحی و گذرا می داند که نمی تواند به ژرفنای تحلیل توانمند تاریخی رخنه کند؛ زیرا در اندیشه اجتماعی و اقتصادی نیروهای چپ، اساساً تحلیل جوهر روابط اجتماعی بین طبقات و اقشار مختلف جامعه و بین طبقه مسلط و یا ساخت حاکم با طبقه تحت ستم یا فرمانبران، مبتنی بر دیدگاهی ماتریالیستی از تاریخ است و نه آن گونه که کاتوزیان معتقد است. بدین معنا شاید به نحوی از انحاء شمه هایی از تحلیل مادی در نوشته کاتوزیان

مشاهده شود ولی این کار به مثابه یک مددجویی متدیک برای اثبات نظریه است، نه اصل و بنیاد نظریه.

«اگر قرار است که سرانجام، ایران به نظام اجتماعی و اقتصادی متعادلی در چهارچوب فرهنگی اصیل و مترقی که از آن خودش باشد دست یابد، باید آمیزش واقع بینانه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها و تکنیکهای مدرن (ونه شبه سنتی) به وجود آید.^۱»

نکته‌ای که به نظر می‌رسد، آن است که کاتوزیان بخش عمده کتابش را به بیان مطالبی اختصاصی داده که بیشتر جامعه‌شناسی سیاسی است تا اقتصاد سیاسی.

اگر اذعان کنیم که جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی پیکره‌هایی منفک از همدیگر هستند، این کتاب در یک کلام «جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر» است تا اقتصاد سیاسی ایران. از سوی دیگر، اگر جامعه‌شناسی سیاسی را عام‌تر از اقتصاد سیاسی بگیریم، باز هم این گفته صدق خواهد کرد و اگر اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی را از همدیگر منفک ندانیم بنابراین عنوان کتاب که اقتصاد سیاسی است و صف زاید به نظر می‌آید.

جامعه‌شناسی سیاسی به طور کلی در صورتی مصداق پیدا می‌کند که خبر از وجود یک جامعه باشد، و در عین حال در سطحی بالاتر بایستی تعاملی بین جامعه و دولت پدید آید تا بتوان جامعه را از نظر گاه سیاست مورد بررسی قرار داد. یکی از مشکلات اصلی در تحلیل ساخت جامعه و دولت در ایران همین است. به این معنا که آیا اصلاً در ایران جامعه‌ای وجود داشته است؟ آیا در ایران دولتی پدید آمده است؟ آیا در ساختار تاریخ ایران کنش متقابلی بین جامعه و دولت پدیدار شده است؟ پاسخ این پرسشها قدری مشکل است، زیرا وابستگی تام و تمامی به دیدگاههای ذهنی پاسخگو و تحلیلگر دارد، تا فهم این قضیه ساده شود؛ که از چه دیدگاهی می‌توان گفت پاسخها مثبت و یا منفی است. بنابراین در نخستین گام، مشکل بنیادینی به نام وجوه روش شناختی بررسی و تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی تاریخی ایران نمایان می‌شود، که صد البته بسیار صعب العبور و کمتر دست یافتنی است. مشکل سهمناک دیگر را هم می‌توان «پانگرفتن

۱. اقتصاد سیاسی ایران. کاتوزیان، ص ۱۵۱.

اندیشه ورزی و شناخت شناسی فلسفی پیرامون مشکلات اجتماعی»، تعبیر نمود. در ایران - به ویژه در دوران معاصر - علوم اجتماعی مغلوب بوده و به صورتی تقلیدی به درون جامعه راه یافته است. ریشه یابی غلبه فلسفی و فکری دیگران بر زمینه های تفکر در ایران در حد و توان این مقاله نیست، ولی آنچه که واقع است این است که ما خود را با نظریه ها و الگوهای رایج در عرصه علوم اجتماعی که متعلق به بیگانگان است شناخته ایم. در این راه که آن را می توان شناخت شناسی عاریتی درونمایه های هویت ایرانیان نامید، چیزی که قابلیت تعمق دارد، آن است که ما هنوز خود را نشناخته ایم؛ زیرا شناخت خود از منظر دیگران شناخت حقیقی نیست. می دانیم که چه الگوها و نظریه هایی که از دل علوم اجتماعی تمدن مغرب زمین بیرون آمده برای شناخت ایران بکار رفته است. گروهی سعی کرده اند ایران گذشته را متعلق به دوران برده داری و فئودالیسم بدانند تا تئوری مارکسیستی مراحل پنجگانه تاریخی درست از آب درآید. گروهی به شیوه تولید آسیایی، برخی به نظریه استبداد شرقی، برخی به نظریه توطئه، گروهی به دولت اجاره دار یا تحصیلدار و برخی به جامعه پترولیک اشاره نموده و خواسته اند تجزیه و تحلیلی درست و براساس منطق متداوم از تاریخ و جامعه ایران بدست دهند. ولی هنوز که هنوز است توفیقی حاصل نشده و قطعاً از این راه توفیقی حاصل نخواهد شد؛ زیرا در علوم اجتماعی و اقتصادی و در نظریه های سیاسی، نویسندگان ما صرفاً مصرف کننده آراء و الگوها و نظریه ها بوده اند. اگر بپذیریم که نظریه ها از درون تحولات اجتماعی سر بر می کشند، بنابراین حداقل قضیه این است که از درون خود ما بیرون نیامده اند. کاری که کاتوزیان توفیقی نسبی در آن بدست آورده، عبارت از این است که ساختار نظریه ها و الگوها را خوب خوانده و کم و بیش پذیرفته و سپس آنها را با تاریخ تحولات اجتماعی ایران تطبیق داده و سعی نموده است نظریه ای بدست دهد که رنگ و بویی ایرانی داشته باشد. از این رو، ناگزیر، کتاب او مشحون از نظریه ها و پر از رویدادهاست و دلیل آن احتمالاً این است که بخشهای گوناگونی از نظریه های رایج می توانند بیانگر و نمایانگر تحولات جامعه ایران باشند و نه همه آنها. کاتوزیان نظریه ها را پذیرفته، آنها را از چهارچوب بندیهای خشک و انعطاف ناپذیر خارج ساخته و آنچه را که بیان کننده وضعیت ایران بوده پذیرفته است. ولی این تلاش فکری در درون ذهنیت او پرورش یافته و کما بیش برخی تجربیات سیاسی بعدی را بر

سیر وقایع و رویدادهای قبلی تحمیل کرده است. به نظر می‌رسد او حسرت ایام نهضت ملی شدن نفت در ایران را می‌خورد و شکست آن را تحمل نمی‌کند. تنها راه چاره او این است که از دل این غمخواریه‌ها و افسردگی‌ها که مرتبط با تحولات زمانه اوست، نظریه‌ای را بیرون کشد که خلاصه ذهنیت شکل یافته اوست. از همین رو دیدگاه نظری وی نسبت به جامعه و تاریخ در ایران، دیدگاهی اختلاطی و گزینشی است. اختلاطی از نظریه‌ها و الگوهای مختلف و گزینشی ذهنی و شخصی از عناصر موجود در آن صرف‌نظر از رهیافتها و خاستگاههای زمانه‌ای و تجربی آنها. برای کاتوزیان برخی قضیه‌ها در علم سیاست و جامعه‌شناسی به مثابه قضایای ریاضی است که در همه جای دنیا به طرز اجماعی پذیرفته شده است. روابط متقابل بین اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ به طور ذهنی برابر است با حاصل ضرب عدد دو در دو.

منطق درونی دیدگاه گزینشی و اختلاطی درونمایه‌ای خوشبینانه دارد زیرا روش کار پرش و جهش است از جایگاهی در یک نظریه خاص به جایگاهی دیگر در نظریه‌ای دیگر، تنها برای اینکه سیر تحول و تاریخ جامعه مورد نظر، چهره‌ای عقلی و مجهز به نظریه و الگو پیدا کند. به نظر می‌رسد کاتوزیان، قدرت یافتگی نظری خود را مدیون همین شیوه است. او متوجه شده که بررسی و تجزیه و تحلیل جامعه و تاریخ ایران به دلیل عمق و وسعت بسیار، عملی مشکل و طاقت فرساست.

از سوی دیگر واقف گردیده که هر نظریه‌ای بیانگر بخشی از واقعیات جامعه ایران خواهد بود. بنابراین شیوه درست کار از نظر ایشان بر این قرار گرفته که خود را از چهار چوبه‌ها و کالبدهای اصلی نظریه‌ها و الگوها رها کند. در عین حال که به طور همزمان نیز آنها را می‌پذیرد و از سوی دیگر تحولات ایران را با نظریه به همدیگر محک بزند و سخن اصلی خود را با افزودن برخی استفتاحات نظری دیگر بیان نماید. بنابراین نظام سیاسی ایران دوره پهلوی، نوعی شیوه استبداد آسیایی به سبک ایرانی بوده که با شرایط محیطی ناشی از جامعه خشک و پراکنده پیوند خورده است و در دوران پهلوی به دلیل عدم هضم مدرنیسم، شبه نوگرا و شبه ملی گرا شده و سپس نفت به کمک آن آمده است تا منابع مالی مفت برای استمرار چنین نظامی را فراهم کند.